

## مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب اشتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیة (جبل المتین)

عنوان مراسلات (ت)  
طهران خیابان لاله زار  
ناب مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دیبر افا شیخ یحیی کاشانی

عبر از روزهای جمعه همه روز  
طبع و توزیع میشود

## یومیة

## جبل المتین

۱۳۱۱

## طهران

## قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۳۰ فران  
سایر بلاد داخله ۳۵ فران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)

در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطرى

دو قران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعة

بامضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است

چهار شنبه ۱۴ جمادى الاول ۱۳۲۵ هجرى قمرى و ۷ تير ماه جلالى ۸۲۹ و ۲۶ ژوئن ۱۹۰۷ میلادى

## حال منافقین

(المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمتکر  
وینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم لئوالله فیهم  
ان المنافقین هم الفاسقون)

اوضاع دنیا دائما در تغییر و تبدیل است و بريك  
حال باقی نیست و هر کس بخواهد روزگارش همیشه  
بکام باشد و زمانه بروفق مرام پس بتحقیق گمراه شده و  
طالب امری مجال گردیده ، علماء فرنگ معلوم کرده اند  
که این قبه نیلگون و چرخ بوقلمون ، آسمان بر از  
ستارگان و کرات ممالک از سکان همه در معرض زوال  
و فنا هستند نور خورشید روز بروز کم میشود و زمانی  
بیاید که نور و حرارتش بکلی تمام شود و یک جسم کثیف  
مظلمی زیاد ، باقی نماند ستارگان ثابتی که هر کدام  
عالمی مخصوص را بجاذبت خود نگاه داشته اند از هم  
پاشیده چون بنیه که از زیر کمان علاج بیرون رود در  
این فضای بی پایان متلاشی شوند آسمان و زمین درهم  
پنجه شود عالیها سافلها و سافلها عالیها کردند  
(و السموات مطویات بیمینه)

لکن این گروه تفاق بر ستان بد نفسان چنان  
پندارند که اگر آسمان و زمین پاشد استبداد از فضای ایران  
نباید معدوم گردد گویا خاک و کلبه این سر زمین را از  
جوهر استبداد سرشته اند که تا نام و نشان از کلمه ایران  
و ایرانی باقی است باید با ظلم و جور همگان و باستم و  
اجحاف همراکب باشد سبحان الله سؤ سر یرت و خبت  
ظلمت و فراموشی از انتقام و بی اعتنائی بحکم خداوند  
علام چکونه شخص را بر اعدام نوع انسان که کتاب تکویلی

الهی است و ادار میکند و اندکی دل سنکس  
بر حال زنان بیوه و اطفال معصوم نمیسوزد در سرش  
جز شورخونریزی و خراب کاری نیست و در سینه اش غیر  
آتش فتنه و فساد جوش نمیزند

قساوت و بیرحمی دلهای این گروه را احاطه کرده شقات  
وسنگ دلی جزء فطرتشان گشته ، سینه پراز کینه است و  
دل آکنده از غل ، روح پلیدشان جز بکشتار هزاران  
نفوس محترمه بششاط نیاید ، و روان ناپاکشان مگر  
باتش زدن خانه ولانه مساکین مسرور نکردد ، دشمنان  
نوع آدم است و هواخواه خرابی عالم -

لاجرم بحکم عقل و شرع و قانون خون این نمره  
اشخاص هدر است ، شرفشان بر باد ، ترحم بر این کسان  
چون ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بر سی کرور  
ملت ضعیف است تا کی صبر و حوصله تا چند صالح طلبی و  
سلم جوئی شش هزار سال است بیرق استبداد در سردر  
این خانه نصب بود دیگر کفایت است انصافی را این مشت گرسنگان  
از جان سیر مگر چه دارند که شما دندانها را بر  
ایشان تیز کرده اید

دیگر راز شما از یرده برون افتاده و کوس رسوائی  
تانرا بر سر بازار کوفتند ملت اسلام و صاحب شریعت  
اسلام هر دو از شما بیزارند و فریب کفتارتان را  
نمیخورند بهتر آنکه رخت از این دیار بر بسته و خود را  
بدیار دیگر کشید

دیشب در خانه منافقین نوحه و گریه دل سنکس را  
کباب میکرد خوب بود منافقین میدانستند که صد سال  
پیشتر است در خانهای فقراء ملت هر شب همین بساط آورده  
و اقتدر در ایفاء خلق نمیکوشیدند

( مقاله بیطرفانه بقلم یکی از وطن پرستان )  
 این کیفیت از بدیهیات اولیه است که ندای مشروطیت  
 و صلاهی حریت در فضای هر اقلیمی پیچیده تا وقتیکه  
 مردمان آن مملکت بی بدایق و محسنات تاوان و تلازم  
 دولت و ملت برده اشاعه فوذ و قدرت خود را در سایه این  
 اتحاد و اتفاق در یافته دایره حرکت را بر محور لایق  
 قرار دادند فتنه ها انگیخته خونها ریخته شده مدت طول  
 کشیده تا کشور خود را بنفمه ( سیویلیزاسون ) برگردانند  
 بلی مهلتی بایست تا خون شیر شد  
 جهان آفرینرا سپاس که در ظل رفعت و مساعدت  
 اعلیحضرت شهریار جوان و پدر تاجدار ایرانیان و  
 محاسن توجهات اولیای دولت و میامن مجاهدات و کلاهی  
 ملت که قصدشان جز این نیست قافله استبداد خانه برانداز  
 رخت برد کاروان آزادی و آبادی بارکشاید و شاهد  
 دلاری علم و ترقی از زیر پرده های جهل و نادانی رخ نماید  
 این حرکت ناگهانی و عنوان مشروطیت و قانون  
 اساسی که از مقتضیات حتمیه عصریه است تا امروز به  
 نیکو ترین وجهی پیش آمده و از مخطورات و مخاطرات  
 وحشت آمیز و تصادمات و واقعات دهشت انگیز که صفحات  
 تاریخ ملل متمدنه را مملو دارد ماها تا یکدرجه ایمن و  
 معافی بوده ایم ( و لیل الله یحدث بعد ذالک انرا ) علی  
 الحساب باید متفق الکلام و متحد الیرام این نعمت و  
 موهبت را قدر دانیم و شکر گوئیم و لساناً و جناناً دوام  
 و بقا انرا از محرك کل و آفریننده خار و گل مستثات  
 نمائیم و در پاره موارد ضروریه که بحکم الجساء بعض  
 اقدامات استبداد نما می بینیم واقع میشود فوراً فاعل را  
 هدف اسهام اعتراض تکبیم و بدیده صفح و اغماض  
 لنگریم — مرد آخر بین مبارک بنده ایست  
 لازم است این نکته مهمه را بدانیم که ندای  
 مشروطیت قوای استبداد را که تا اندازه مانع از تولید  
 مشکلات و حایل اقدامات اشرار بود یکباره بتخلیل برد  
 و قضیه قانونی هنوز تعدیل و تکمیل نکرشته که از  
 اولیای امور متوقع و منتظر حرکات متدلانه باشیم  
 چون هنوز مدار رفتار بر تمایمات و تنظیمات قانونی  
 نیست و ترتیبات مشروطیت تصحیح نشده باید اصول  
 اقدامات بر مسئله ( لاجبر و لا تفویض ) برده نظر  
 به آیه مبارکه ( لا تجعل یدک مفلولتالی عنقک و لا تبسطها  
 کل البسط فتمد ملوما محصورا ) باشیم و برای اجرای حقگذاری  
 از خدا خواهیم توفیق ادب  
 توضیحا عرض کنم مثلا فلان حاکم این حق را  
 در خود نه بیند که بمجرد ورود مقصرین ببلای الحکومه  
 محاکمان باطلا بدون هیچ تعقل و تاملی کیف یشاء

حکم سیاست و اعدام بدهد — و خود در اختیار نداند که ملت  
 اسباب چینی عاملان و اعوان محض جلب لفظ شوم  
 ( داخل ) بمردمان با شرف و ناموس پیچیدگی نماید  
 یا بمناسبت کلمه منحوس ( پیشکش ) قیمة اجناس و ارزاق را  
 در ولایت به اختیار مردمان خدا نشناس باز کند  
 و بیچارگان بدبخت را که بخون دل تحصیل معاش میکنند  
 دچار ضرورت و احتیاج نماید . مناسب و مشاغل را فقط  
 بجهت ( تقدیم ) که منسی ابدی باد باشخاص سفله و اراذل  
 نفر و شد . ناموس مقدس دولت و ملت را بشمن بخش  
 و دراهم معدود نهد

( اما عیب می جمله بافتی هنرش نیز بگوی )

اگر یکوقتی یک همچو حاکم و والی باعزت نفس  
 و همت عالیه در جانی یافت شود و بقانون حق شناسی و  
 حفظ شرف در خط حقانیت و حدود انسانیت مشی و سیر  
 داشته باشد البته اگر باقتضای زمان و حکم و جوب بر  
 خلافی قانون مشروطیت حرکتی از او ناشی شود باید چنانچه  
 عرض شد تا اندازه بدیده اغماض در همچو حکومتی  
 تگریست و می تامل نوحه و قانونا نسرود و تگریست و  
 باین حکمت نظر داشت که

( اگر چوب حاکم نباشد زبی )

( کند زکی مست در کبه می )

( الناس مجزیون باعمالهم ) و

( لا یتنظم الریاسه الا بالیاسه )

در این مورد قارئین محترم حق دارند بفرمایند این  
 عصر معارف را با اعصار سابقه نمیتوان قیاس کرد و ریاست  
 باسائیت و مجازات با جوب و فلك نیست . ما هم تسلیم  
 داریم ولی عرض میکنیم —

آیابرای مکافات و مجازات و نمودن حقوق و حدود  
 عامه قانونی از طرف دولت و ملت مدون و مرتب شده و  
 بولایه و حکام داده اند که سر مشق اعمال و اعمالشان  
 بوده باشد ا

خیر هنوز همچو دستوری داده نشده و در کار  
 تدوین و ترتیب آن هستند .

بلی ولی تا تریاق از عراق آرند

مسار کزیده مرده باشد نوشداروی پس از  
 مرگ سهراب نمر ندارد . و قتیکه یکنفر یا چند

نفر اشرار و اشقیاء باعث اختلال نظم یکمملکت و تضییع  
 حقوق بندگان خدا میشوند اگر در همچو موقعی بمجازات  
 فوری نرسند مسلم است مورث فتنه و فسادهای عظیم گشته  
 و منتهی به اتلاف افس کثیره خواهد شد ( چه برسد نشاید  
 گرفتن به پیل ) نظم و امنیت وداع گوید هرج مرج مطلق  
 البنان شود

اگر همه این لفظ مجازاتی که میگوئیم دست یا دماغ یا کوش بریدن بوده باشد که مردود تمام ملل و از شریعت انسانیت خارج است در اینگونه موارد از اجرای آن ناگزیر است چه حاسمی بینیم اگر عضو فاسدی که فائز یا شده در مقام قطع برنیائیم اصلاح صحت سایر اعضا دست ندهد.

و یکنفر شریع هم که در همین حکم است اگر جزا نیند عت اختلال آسایش و راحت یک هیئت شود مگر تاسیس شرایع و ادیان الهی جز برای تربیت و تمدن بشریه بوده مگر نه در صورت عدم قبول این تعلیمات حکم باباحه نفوس و اموال غیر متدینین به دیانت تمدن فرموده اند!

حضرت رسالت پناه ارواح العالمین فداء که مخاطب بافتخار رحمة للعالمین است (الناس مساطون علی انفسهم و اوالهم) میفرماید و امت مرحومه را فرمان (ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله) تعلیم و دعوت مینماید البته بحکم مصلحت و اقتضای حکمت در یکروز چندین صد نفر را گردن میزنند و از حلیه حیات که آنهمه در حفظ شرایط و لوازم آن تاکید و مبالغه شده عاری میسازد!

پس همان کیفیت قطع عضو فاسد است برای سلامت سایر اعضا بحکم عقل و فتوای عقلای عالم اساس بلند عمارت هستی و حیات بدو ستون (مکافات و مجازات) برپا و منظم است و این دو کلمه جامعه نافع که حافظ حدود و حقوق هیئت اجتماعی است در هر عهد و عصری باقتضای زمان لفظاً تغییر میکند ولی معنا استوار و خلل ناپذیر است.

لذا بدلائل معروضه الحاله هذه که ایام فطرتش توان گفتن مهمما ممکن نیند اشرار را بحال خود گذاشت که نوبت آزادی و حریت است احرار نباید خساموشی نزنند که سلب آسایش و امنیت شود.

این را هم نباید گفت که حکام جاهل بی قانون هم کماکان فعال مایشاء باشند بهر قسم که اراده کنند در این میدان خود سری و جولان نمایند و بهره چه دست یابند (ید و جارحه دست و حلقوم نسی) همه را قطع سازند و رشتة زندگانی را از بیخ و بن براندازند حاشا ثم حاشا هیچ وجدانی فتوی نخواهد داد بلکه حتی الامکان بهترین تعلیمات نوایس آسمانی را وجهه همت و غیرت دانند (خذ الفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین).

اما نه عفو از مقصرین و اعراض از مصلحین (والله یقول الحق و یرحم السیئ) فعلا تکلیف امنیت که عموما

بلسان واحد از اولیای امور که کمال اصلاح احوال جمهورند جداً استدعا نمائیم نظامنامه اساسی را بیش از این بقره تاخیر نیندازند هر چه زودتر تکلیف حاکم و محکوم را معین و معلوم سازند که این مشت ملت فلکزده بیچاره با فشارهای جان فرسای هزار ساله دیگر طاعت این سختیها و بد بختیها ندارند ( اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غلبه ولینا و کثرة عدونا و قلة عددنا و تظاهر الزمان علینا و شدة الفتن بنا ) (والسلام علی من اتبع الهدی) (هو اخواه وطن)

### خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

روز یکشنبه ۱۱ شهر جمادی الاولی

رقعه از طرفی سفارت انگلیس قرائت شد که با تابلک اعظم نوشته بودند در باب اغتشاش کرمانشاه که از حسن سلوک و تدابیر جناب ظهیرالدوله که متحصنین و بستیهها را از قونسول خانه خارج کرده و متقاعد نمود متشکریم و رابورت این مطالب را بدولت خود اظهار خواهیم کرد در باب نواب و الا شاهزاده سالارالدوله بقونسولخانه دستور العمل داده شد باینکه دولت متحابه نمیتواند کسیکه چهاراً و شفاها بدولت خود خیانت کرده پناه بدهد این مسئله را بنواب و الا بفهمانند و آنچه هم رای دولت است در این اظهار دارید.

و کلا اظهار داشتند که باید او را تحت الحفظ بیاورند طهران بعد از استنطاق مجازات شود گفته شد که دولت آنچه که لازم است اقدام خواهد کرد

بعد امتیاز نامه شرکت کاغذ سازی قرائت شد و مذاکره نموده رای گرفته شد و تصویب شد

مذاکره از این شد که طهران هم مثل سایر ایالات انجمنی ایالتی لازم دارد خوبست بوزیر داخله اخطار شود که در صدد انتخاب و تشکیل آن بر آیند و نظامنامه بلدیه چرا اثری ندارد خوبست آنها بصحه رسیده انجمن بلدیه هم زودتر تشکیل شود گفته شد که نظامنامه بلدیه بصحه رسیده مشغول چاپ هستند و انجمن بلدیه و ایالتی هم تشکیل خواهد شد

و کلا یک یک به بیانات مفصله بادلائل و براهین شایه و کافیه از عقیده و تقیه مدلل و مبرهن داشته اند که مخالفت ایشان با مجلس مشهود و محسوس است از آنجائیکه اقامه این مجلس برای حفظ بیضه اسلام و مسلمین و رفع و جلو گیری معاندین و کافرین است مخالف و محزب این اساس حکم مخالف با آیات منصوصه قرآنی را دائر که باید ضرب بر جدار کرد و قوری بر آن نگذاشت مجلس تصویب نمیکند که حجج اسلام بروند اینگونه اشخاص تعلق و استدعا نمایند

این توهین بمجلس و علما و شریعت است باید اول بتوسط مراسله و رسول مطالب ایشان را فهمید بمصالح اندیشی شود یکی دوائفر از وکلا محض کمال همراهی و اظهار کمال نصفت و عدالت از مجلس مقدس اظهار داشتند که باز هم محض اتمام حجت بهتر این است که آقایان حاجج تشریف ببرند و ایشان را بیاورند بعد از مذاکرات رای مجلس بر این بود که تروند و کاغذی بنویسند تا مطالبشان را شرح دهند

مذا کره در باب نان و گوشت شد بعضی را عقیده این بود که بکمپانی دانه شود بعضی دیگر را عقیده این بود که انجمن بلدیہ وقتیکه تشکیل شد این کار وظیفه اوست هر طوری که صلاح دید همان طور باید مقرر شود و هرگاه با حکومت راجع باشد با بودن انجمن بلدیہ بهتر است از آنکه بکمپانی داده شود قرار شد که صورت جنس دیوانی را وزیر مالیه ارائه بدهد بعد رای در این باب گرفته شود

آقای آقا سید عیداله اظهار داشتند با اینکه تلبیس این مجلس مقدس برای حفظ نوامیس الهیه و اقامه احکام شرعی و حرمت عرض و نفس و اموال مردم بوده هست و بیچوجه شایه خائف و ربیبی بالنسبه بشرع مقدس نبوده و نیست با اینکه تمنیات علماء را در این باب قبول داشتند و بقای شرف این سلسله را تا روز قیام ملاحظه نمود. اگر چه مال و بعضی امتخاص در این موارد لسان سو یا لغوی از آنها سرزند لژ راه هيجان طیبی و حفظ خون بهای خود که مجلس محترم باشد بود و این گونه حرکات قابل اعتنا نبوده و نیست باین ترتیب این شخص ان معاهدات و اظهارات همراهی که با او مجلس محترم کرده بود و بر روز با آقای آسید محمد که از جانب بنده و خودش هر دو با او معاهده کرده بودند در این صورت این حرکت و مخالفت از چه راه است نمیدانم عنوانی تازه پیدا شد یا دعاوی دیگرست یا منشی دارد باید او را رفع کرد در هر حال این مخالفت با عموم آن معاهده چیست حال اگر مجلس محترم صلاح بداند باز محض حفظ شرف اهل علم حاضریم که برویم به بنیتم حرو ایشان چیست محض اتمام حجت و ملاحظه شرافت این نوع تا آخر درجه همراهی و ملاحظه حاضریم

( قابل توجه وکلای دارالشورای کبرای ملی )

بموجب قانون یا معاهده ترکمانچای رعایای خارجه خاصه روسی نمیتوانند یا مستثنای يك خانه برای نشیمن و يك انبار برای مال التجاره خریداری کنند و خودشان را ملك بدانند حال بجنایاصالی با کمال ادب و السانیت یاد آوری می نماید آیا معاهده ترکمانچای بین دولت ایران

وروس در خانه جنک آذر بایجان همین طور رد و بدل شده صحیح است یا نه اگر صحیح است چرا رعایای خارجه خاک ایران را باین بهانه یا انتقال یا باسم حرم محترم و بهانه دیگر و اسامی مختلفه متصرف و مالک الرقاب میشوند عوض يك باب خانه ده باب خریداری میکنند يك مالك صدملك را دارا یند کار کناری خارجه مهم گیلان یا جاهای دیگر مگر مسبوق از معاهده ذات الیین نیستند یا که هستند و رشوه چشم آنها را گرفته حقوق دولت و ملت را با جانب میفروشند بنده که یکی از یست ترین خادمان معارف هستم و آدم بی سوادم درست نمیدانم معاهده ترکمانچای باین فصول و شرایط صحیح است یا نه شما آقایان که حکیم حاذق و طیب ملت و مملکت هستید آخر علاجی کنید ای جنابان حسام الاسلام و وکیل التجار چرا خاموش نشسته اید به بخشید فضولی کردم ( ابوزر )

### ( تلکرافات خارجه )

از لندن ۱۲ در مجلس وکلای فرانسه در مذاکره وضع قانونی بجهت آسودگی صاحبان موصفانها و موکاران هستند اعلیحضرت سلطان و ملکه دانمارک که تشریف فرمای لندن شده بودند مورد همه قسم پذیرائی گردیده بمنجمله دیشب در محترمترین تماشاخانه لندن تاتر ممتازی بافتخارشان در آوردند اتفاق ناگواری افتاد که موجب حزن و تاتر گردید که یکی از صاحب منصبان ماتزمین حضور اعلیحضرت امپراطور ادوارد در اتسای تاتر و بازی دفعتا فوت کرده

از لندن ۱۵ ژون ژنرال اولیسانن رئیس خطوط راه آهن آسیای مرکزی را در عشق آباد شخصی بقتل رسانده است و قاتل فرار کرده است

حاکم شهر ساغرانسگو که متهم برشوه خوری و مفشوش کردن ادارات شهر بوده در دیوانخانه عدلیه حاضر شده بدو منکر اتهامات گردیده ولی بعد از آنکه قضات از او استنطاقات و سؤالات لازمه را نمودند صم و بکم نشسته جوابی اظهار نمود اجزای دیوان او را آگاه کردند که این حرکت توهین دیوانخانه است و او را تهدید به تنبیه سخت نمودند

حکام و مباشرین محال جنوبی فرانسه برای همراهی با موکارها و انجام مقاصد آنها از خدمت خود استعفا نامه بدولت فرستاده اند کلماتسو صدراعظم لایحه طبع نموده و برای حکام فرستاده که استعفا آنها قبول نخواهد شد چه این حرکت برخلاف ترتیب پارلمانی است و متوقعم که باغیرت وطن پرستی حکام و مباشرین از استعفا منصرفی شدند عجب آنکه اغلب لوایح

حسن الحسینی الکاشانی